

ترجمه نوحه معروف باسم کربلائی به نام « تزورونی » از زبان امام حسین (ع) خطاب به زائرانش :

تَزورونی اَعَاهِدُكُمْ . تَعْرِفونی شَفِیعُ الكَم . اَسَامِیْكُمْ اَسَجِّلُهَا اَسَامِیْكُمْ . هَلِه بِيكُمْ يَا زَوَارِي هَلِه بِيكُمْ .

زیارت می کنید به شما قول می دهم . شما مرا می شناسید شفیع همه هستیم . اسامیتان را ثبت می کنم اسامیتان را . خوش آمدید ای زائرانم . خوش آمدید .

وَ حَاكَّ جَفَّ الكَفِيل وَ الجود وَ الرَّايه . اَنَا وَ عَبَّاسُ وَيَاكُمْ يَا مَسَايَه . يَا مَنْ بَعْتُو النُّفُوسُ وَ جِئْتُو شَرَايَه .

قسم به حق دست ضامن و بخشش و پرچم او . من و عباس با شما هستیم ای پیادگان . ای کسانی که جانهایتان را فروختید و برای خرید زیارت آمدید .

عَلَى وَاجِبِ اَوْافِيكُمْ يَا وَفَايَه . تَوَاسِينِي شَعَائِرُكُمْ . تَرَوِينِي مَدَامِعُكُمْ . اَوَاسِيكُمْ اَنَا وَ جَرْحِي اَوَاسِيكُمْ . هَلِه بِيكُمْ يَا زَوَارِي هَلِه بِيكُمْ .

بر من واجب است به شما وفا کنم ای وفاداران . عزاداریتان به من دلداری می دهد . اشکهایتان مرا سیراب می کند . من و زخمهایم به شما دلداری می دهیم . خوش آمدید ای زائران من . خوش آمدید .

هَلِه يَلْ مَا نَسِيْتُ وَ عَلٌ وَعِدٌ تَحْضَرُ . اِحْيَيْتُ وَ لَا يَهْمُكَ لَا بَرْدٌ لَا حَرٌّ . وَ حَاكَّ دَمْعِ العَقِيلَه وَ طَبْرَهَ الاَكْبَرِ . اَحْضَرُكُمْ وَ مَا اَعُوفُكُمْ سَاعَةَ المَحْشَرِ .

خوش آمدی ای که فراموش نکردی و بر وعده حاضر می شوی . آمدی و نه گرما و نه سرما برایت مهم نبودند . قسم به حق اشک بانوی گرامی و فرق شکافته اکبر . پیشت حاضر می شوم و وقت محشر رهایت نمی کنم .

عَلَى المَوْعِدِ اَجِي يَمُكُمْ وَ لَا اَبْعَدُ وَ اَعُوفُ عَنْكُمْ . مُحَامِيكُمْ وَ حَاكَّ حَيْدَرُ مُحَامِيكُمْ . هَلِه بِيكُمْ يَا زَوَارِي هَلِه بِيكُمْ .

در وقت دیدار پیشتان می آیم و دور نمی شوم و رهایتان نمی سازم . پشتیبانتان هستم به حق حیدر پشتیبانتان هستم . خوش آمدید ای زائران من . خوش آمدید .

يَا هَلْشَائِلُ رَايَهٗ وَ جَائِ غَاصِدِنِي . تَعْرِفُ رَايَتَكَ بِي مَنْ تُذَكِّرُنِي ؟ بَلِّغِطَعُو جُفُوفَهٗ وَ صَاحِ اِدْرِكُنِي . صَحِيحٌ وَيَلَاهُ يَا اٰخُوِيَهٗ وَ ظَهْرٌ مِخْنِي .

ای آنکه پرچم را برداشته ای و آمده ای قصد دیدارم کنی . می دانی پرچمت مرا یاد چه کسی می اندازد؟ به آن دست بریده که فریاد زد : مرا دریاب . فریاد زدم بی برادر شدم و اندوهم بر من آشکار شد .

كِسْرٌ ظَهْرِي سَهْمٌ هَجْرَكَ . نَفْدٌ صَبْرِي بَعْدَ عُمْرَكَ . اَوْصِيكُمْ عَلَي الرَّايَةِ اَوْصِيكُمْ . هَلَهٗ بِيكُمْ يَا زُوَارِي هَلَهٗ بِيكُمْ .

تیر هجرانت کمرم را شکست . بعد از زندگی تو صبرم به پایان رسید . شما را به پرچم سفارش می کنم . سفارش می کنم . خوش آمدید ای زائران من . خوش آمدید .

يَا مَنْ غَاصِدٌ اِلَيَّ وَ دَمْعِي تَجْرِبَةٌ . اَعْرِفُ حَاجَتَكَ مَوْ دَاعِي تَحْجِيهِ . وَ حَاكٌ نَحْرِ الرُّضِيْعِ الْحَاجِهِ اَكْضِيهِ . يَا زَائِرٌ عَاهَدْتِ كِلْ عَلِيَّ اَشْفِيهِ .

ای آنکه قصد مرا نموده ای و اشکش جاری است . حاجتت را می دانم نیازی نیست آن را بگویی . به حق گلوی شیرخواره حاجت را برآورده می کنم . ای زائر عهد کرده ام هر بیماری را شفا دهم .

اٰخُو زَيْنَبُ فَرَحٌ بِيكُمْ . هَلَهٗ وَ مَرْحَبٌ يُنَادِيكُمْ . يُحْيِيكُمْ اَبُو الْغَيْرِهٖ يُحْيِيكُمْ . هَلَهٗ بِيكُمْ يَا زُوَارِي هَلَهٗ بِيكُمْ .

برادر زینب به خاطرتان شاد شد . خوش آمدید صدایتان می زند . مرد غیرتمند به شما درود می گوید . سلام می کند . خوش آمدید ای زائران من . خوش آمدید .

زَيْنَبُ مَنْ تُشَاهِدُكُمْ تَزْوَرُونِي ؛ تُنَادِيكُمْ لَوْنٌ بِالطَّفِّ تَحْضُرُونِي ! مَا اَمْشِي يَسْرَهٗ وَ لَا يَسْلِبُونِي . وَ لَا بَسِيَاطَهُمْ غَدْرٌ يُضْرِبُونِي .

زینب هنگامی که مشاهده می کند که زیارتم می کنید ؛ صدایتان می کند ای کاش در جنگ حاضر می شدید که مرا به اسیری نمی بردند و مرا غارت نمی کردند . و نه با تازیانه های خیانتشان مرا می زدند .

تُنَادِينِي : أَنَا الْجِيرَه وَ صَدَّ عَنِّي أَبُو الْغَيْرِه . أَبْجِيكُمْ عَلَى مُصَابِه أَبْجِيكُمْ . هَلْه بِيكُمْ يَا زُوَارِي هَلْه بِيكُمْ .

صدایم می زند : من در بندم و مرد باغیرت از من گرفته شد . شما را بر مصیبت به گریه می اندازم . به گریه می اندازم . خوش آمدید
ای زائران من . خوش آمدید .

الشاعر : سیّد عبدالخالق المِحَنَّة / القارئ : باسم کربلائی / المترجم : عادل اشکیوس

